

# خنده و گریه در آیات قرآن کریم

محمد رضا عطایی

محقق و نویسنده در علوم اسلامی

## چکیده

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۳/۳۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۵/۱۷

در این مقاله پس از تعریف لغوی دو کلمه ضحک (به معنای خنده کردن) و بکاء (گریه کردن)، با توجه به آیات قرآن، بخش خنده به عناوین فرعی: ۱- تعجب ۲- استهزاء ۳- شادی در رستاخیز ۴- محرومیت از خنده به سبب مجازات و بخش گریه نیز به عناوین فرعی ۵- تأسف ۶- نفاق ۷- فراق ۸- شناخت حق ۹- شوق و عرفان ۱۰- خوف از عذاب الهی ۱۱- مجازات عمل، تقسیم گشته است. در هر عنوان آیات مربوط به آن با توجه به تفاسیر مختلف آورده و تا حدودی با استفاده از روایات در هر مورد بحث و بررسی شده است.

در پایان نیز بعد از بررسی بیشتر آیاتی که خنده و گریه در آنها به کار رفته، این نتیجه به دست آمده که در اسلام تنها تبسم در دنیا و خنده شادی مؤمنان در روز قیامت پسندیده است و گریه زمانی که از روی شناخت حق باشد، دارای ارزش فراوانی است.

می‌گردد.

در این مقاله موضوع خنده و گریه با محوریت آیات قرآن و تا حدودی روایات بررسی شده است.

## معانی لغوی «ضحک» و «بکاء»

«الضحک»: باز شدن و شادابی چهره و ظاهر شدن دندان‌ها از سرور و شادی روح است و چون هنگام خنده دندان‌ها ظاهر می‌شود از آن‌رو دندان‌های جلو را

ابتدا پس از بررسی لغوی دو کلمه «ضحک» و «بکاء» که برای شادمانی و غم و اندوه از این دو کلمه در قرآن استفاده شده، آیاتی که این دو ریشه در آنها به کار رفته شناسایی و تحلیل

ضواحک نامیده‌اند.<sup>۱</sup>

مانند سایر افعال انسان باید در جهت صلاح و نیکی به کار رود.<sup>۳</sup>

اما معنای «تبسم» در کتب لغت این چنین آمده: در کتاب *مجمّل اللغة* دندان برهنه کردن به وقت خندیدن؛ در *غیاث اللغات* اندک خندیدن بی‌آواز؛ و در *اقرب الموارد* کمترین حدّ خندیدن و نیکوترین آن؛ و در محاورات و زبان متداول فارسی زبانان خنده بی‌صداست، به نحوی که دندان‌های پیشین نمایان نگردد، یا به گفته ناظم الاطباء نسیم خنده کردن.<sup>۴</sup>

بکاء: فعل بکی، بیکی، بُکاً و بُکاءاً؛ یعنی ریزش اشک در اثر حزن و مصیبت و نیز در وقتی که با اندوه و غمی با صدا و ناله بیشتر باشد. اما اگر حزن و اندوه بیشتر از نالیدن باشد بر وزن «بکی» گفته می‌شود و نه «بکاء» (با حرف مد).

«بُکی» هم در حزن و ریزش اشک که با هم باشند به کار می‌رود و هم به‌طور جدا در حزن و گریه؛ اما ممکن است اندوهی همراه با ریزش اشک

«الضحک» به استعاره برای مسخره کردن استفاده می‌شود؛ مانند آن‌جا که گفته شده: «ضَحِکْتُ مِنْهُ» و «رَجُلٌ ضُحِکَةٌ» به معنای کسی است که مردم به او می‌خندند<sup>۲</sup> و «ضُحِکَةٌ» برای کسی استعمال می‌شود که مردم را می‌خنداند. گاهی هم برای سرور و شادی استفاده می‌شود؛ مانند «مسفرة \* ضاحکة» (عبس/ ۳۸ و ۳۹). گاهی نیز تنها برای تعجب به کار می‌رود؛ مانند: «فتبسم ضاحکاً من قولها» (نمل/ ۱۹).

در کاربرد خنده برای تعجب این نکته به دست می‌آید که خنده به انسان اختصاص دارد و در غیر انسان یافت نمی‌شود؛ و باید اضافه کرد که «عَجَب» یا تعجب از سبب‌های خنده است که در نهایت به خنده ختم می‌شود و آن به اراده خدا و انسان بستگی دارد. پس خنده‌ای که به اراده از بنده صادر می‌شود

۱. راغب اصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*، ترجمه و تحقیق دکتر سید غلامرضا خسروی حسینی، ج ۲، باب ضحک.
۲. عاطف الزین، *التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم*، ج ۱، باب ضحک.

۳. مصطفوی، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*،

ج ۷، باب ضحک.

۴. فرهنگ نفسی، ج ۱، واژه تبسم.

نباشد، چنان که خداوند تعالی می فرماید:  
﴿فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ﴾  
(دخان/۲۹)<sup>۱</sup> که گفته اند این تعبیر بر  
مبنای مجاز، یعنی آسمان و زمین بر آنها  
گریه نکردند و اندوهگین نشدند.<sup>۲</sup>

### خنده

آیات مرتبط با این موضوع، در  
عناوین زیر قابل دسته بندی است:

### خنده تعجب

۱- ﴿فَتَبَسَّمْ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ  
أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ  
عَلَى وَالِدَيَّ أَنْ أَعْمَلَ ضَالِحًا تَرْضَاهُ وَأُدْخِلْنِي  
بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾ (نمل/۱۹).

[سلیمان] از گفتار او دهان به خنده  
گشود و گفت: «پروردگارا در دلم افکن  
تا نعمتی را که به من و پدر و مادرم  
ارزانی داشته ای سپاس بگزارم، و به کار  
شایسته ای که آن را می پسندی پردازم و  
مرا به رحمت خویش در میان بندگان  
شایسته ات داخل کن!»

در تفسیر المیزان آمده که «تَبَسَّمْ»  
کمترین حدّ خنده و «ضَحْك» خنده  
معمولی است. و اینکه در آیه مورد  
بحث هر دو کلمه با هم به کار برده شده  
استعمال مجازی است که می فهماند  
تَبَسَّمْ آن جناب نزدیک به خنده بود.<sup>۳</sup>

در بیشتر تفاسیر از جمله مجمع  
البیان، نمونه، منهج الصادقین و مخزن  
العرفان دلیل اصلی خنده حضرت  
سلیمان را تعجب وی دانسته اند، از آن  
جهت که مورچه ای یاران خود را از  
لشکر عظیم ایشان بر حذر می دارد و این  
آینده نگری و مصلحت اندیشی مورچه  
باعث تعجب و خندان شدن حضرت  
سلیمان گردیده است. بعضی دیگر از  
تفاسیر علت خنده ایشان را شادی بیان  
کرده اند؛ زیرا خداوند علاوه بر نبوت،  
ملک سلطنت و لشکرهایی از جن و  
انس و طیر، فهمیدن زبان پرندگان و  
سایر حیوانات را نیز به او عطا فرموده  
است.<sup>۴</sup> یا شادی به سبب اینکه حتی  
مورچگان هم به عدالت گستری ایشان

۳. علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه سید  
محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۵، ص ۵۰۲.  
۴. همان، ج ۱۵، ص ۵۰۳.

۱. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱،  
باب بکی.  
۲. همان.

پی برده‌اند!

وجود دارد، اما در بیشتر تفاسیر از جمله مجمع البیان این خنده را به دلایل مختلف ناشی از تعجب دانسته‌اند؛ از جمله تعجب از اینکه قوم لوط، از غذایی که به زودی به آن دچار می‌شوند غافل بودند، یا تعجبی که از مشاهده آن اوضاع به او دست داد؛ زیرا می‌دید با اینکه از مهمان‌ها (فرشتگانی که برای بشارت آمده بودند) پذیرایی می‌کند، آنها از غذا نمی‌خورند.<sup>۳</sup> در تفسیر نمونه نیز علت خنده را تعجب از این می‌داند که مگر ممکن است پیرزنی برای شوهر پیرش فرزند آورد؛ زیرا ساره نود و هشت یا نود و نه ساله بود و شوهرش حضرت ابراهیم، نیز نود و نه یا صد سال داشت.<sup>۴</sup> در مفردات آمده که خنده همسر حضرت ابراهیم از تعجب و شگفتی بوده به دلالت آیه «أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ» (هود/۷۳)؛ آیا از کار خدا در شگفتی.

دلیل دیگر، سخن خود ساره است که گفت: «ءَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا»<sup>۳</sup>

۳. شیخ طبرسی، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱۲، ص ۹۱.

۴. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۱۷۱.

البته با توجه به مقام شامخ نبوت حضرت سلیمان علیه السلام و شخصیت والای آن حضرت و برخی احادیث رسیده از ائمه اطهار که تنها خنده حاصل از تعجب را نیکو شمرده‌اند؛ از جمله اینکه امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: «خنده‌ای که از روی تعجب نباشد، نشان نادانی است»<sup>۲</sup>؛ از این رو بیشتر مفسران تأکید بر علت تعجب داشته‌اند، تا سرور و شادی.

۲. «وَأَمْرًا تَهُ قَائِمَةً فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ» (هود/۷۱).

و زن او (حضرت ابراهیم علیه السلام) ایستاده بود، خندید. پس وی را به اسحاق و از پی اسحاق، به یعقوب مژده دادیم.

درباره خنده همسر حضرت ابراهیم (ساره) و علت آن نظریات متفاوتی

۱. شیخ طبرسی، مجمع البیان، ترجمه گروهی از مترجمان، ج ۱۸، ص ۹۲؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۴۳.
۲. محمد ری‌شهری، میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، باب ضحک؛ مرحوم مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۵۹.

(هود/۷۲)؛ آیا فرزند آورم با آن که من پیرزنم و این شوهرم پیرمرد است؟<sup>۱</sup>  
امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «در نادانی مرد همین بس که بدون تعجب بخندد.»<sup>۲</sup>

### خنده استهزاء

۱- ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ بَآيَاتُنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ﴾ (زخرف/۴۷)؛ پس چون آیات ما را برای آنان آورد، ناگهان ایشان بر آنها خنده زدند.

این آیه به خنده قوم حضرت موسی اشاره دارد، زمانی که آن حضرت معجزات الهی را به آنها عرضه داشتند، و آنان بدون تأمل در آن آیات ایشان را مسخره کردند و در نهایت به عقوبت کارشان هم رسیدند.<sup>۳</sup> در *احسن الحدیث* بیان شده که منظور از آوردن آیات، اظهار و نشان دادن آنهاست.

در این جا «ضحک» به معنای خنده

است، آن هم خنده‌ای که از روی استهزاء باشد؛ یعنی خنده آنان برخاسته از مسخره کردن آیات بود.<sup>۴</sup>

۲- ﴿إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ﴾ (مطففین/۲۹)؛ [آری، در دنیا] کسانی که گناه می‌کردند، آنان را که ایمان آورده بودند به ریشخند می‌گرفتند. بعضی از تفاسیر درباره شأن نزول این آیه گفته‌اند: بزرگان قریش از جمله: ابوجهل، ولید بن مغیره، عاص بن وائل و دوستانشان هرگاه فقرای صحابه همچون: عمار، صهیب، بلال و امثال ایشان را می‌دیدند، آنان را مسخره می‌کردند و بدین سبب آیه در شأن آنان نازل شد.<sup>۵</sup>

در تفسیر *المیزان* آمده که مراد از جمله «آنان را که ایمان آوردند» ابرار می‌باشد و علت خندیدن کفار و مسخره کردن آنها تنها ایمان ابرار و مؤمنان بوده است، همچنان که تعبیر «کسانی که گناه می‌کردند» برای این بوده که بفهماند کفار به علت مسخره

۱. راغب اصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*، باب ضحک.

۲. محمدی ری شهری، *میزان الحکمه*، باب ضحک؛ *غرر الحکم*، ص ۵۱ و ۷۰.

۳. طیب، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۲، ص ۳۷.

۴. قرشی، *احسن الحدیث*، ج ۱۰، ص ۳۸.

۵. واعظ کاشفی، *تفسیر مواهب علیّه* معروف به *تفسیر حسینی*، ج ۴، ص ۴۰۰.

کردن ابرار مجرم بودند<sup>۱</sup>.

## خنده‌های شادی در رستاخیز

۱- ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ \* ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ﴾ (عبس/ ۳۸ و ۳۹)؛ چهره‌هایی در آن روز گشاده و نورانی است، خندان و مسرور است.

منظور از این آیه خندیدن در روز قیامت به سبب کارهای نیک است. در *منهج الصادقین*، از ابن سلمه نقل شده که انس بن مالک از حضرت رسول ﷺ پرسید: ای رسول خدا، مضمون آیه ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ \* ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ﴾ چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود:

«ای انس! آگاه باش که مراد از «وجوه ضاحکة» وجوه بنی عبدالمطلب است؛ یعنی روی من و روی علی بن ابی طالب و روی حسن و حسین و فاطمه و... که هنگام قیامت چون ما از قبر بیرون آییم، چهره‌های ما چون آفتاب عالمتاب روشن و درخشنده است.»<sup>۵</sup>

۲- ﴿قَالِیَوْمَ الَّذِینَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ یَضْحَکُونَ﴾ (مطففین/ ۳۴)؛ و [لی] امروز مؤمنان اند که بر کافران خنده می‌زنند.

در تفسیر نمونه این‌گونه خنده گناهکاران را ناشی از روح طغیانگر، غرور و غفلت آنان می‌داند و می‌گوید که همیشه افراد سبک‌مغز در برابر مؤمنان با تقوا چنین خنده‌های مجرمانه‌ای داشته‌اند.<sup>۲</sup>

در روایات نیز آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «چه بسیار کسانی که از روی لهو بسیار می‌خندند و در روز قیامت بسیار گریان‌اند. چه بسیار کسانی که بر گناهان خویش بسیار می‌گیرند و ترسان‌اند، اما روز قیامت در بهشت بسیار شادمان و خندان‌اند.»<sup>۳</sup>

در روایتی دیگر رسول الله ﷺ در اندرز به ابوذر فرمود: «آدمیزاد گاهی در جمعی برای خندان آنان سخنی می‌گوید و به سبب آن در جهنمی به فاصله آسمان تا زمین سقوط می‌کند.»<sup>۴</sup>

۱. علامه طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۴۲۳.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۲۸۴.

۳. محمدی ری شهری، میزان الحکمه، باب ضحک؛ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳.

۴. محمدی ری شهری، میزان الحکمه، باب ضحک؛ امالی طوسی، ص ۵۳۶ و ۱۱۶۲.

۵. کاشانی، تفسیر منهج الصادقین فی الزمام المخالفین، ج ۱۰، ص ۱۵۷.

این آیه در ادامه آیه‌ای نازل شده است که در آن کفار، مؤمنان را مسخره می‌کردند و بیان می‌دارد که امروز مؤمنان بر کفار خنده می‌زنند. در تفسیر مجمع البیان آمده است که مراد از امروز، روز قیامت است و خنده مؤمنان به چند دلیل است: ۱- به کفار می‌خندند؛ زیرا آنها را در آتش جهنم و خود را در نعمت‌های بی‌پایان بهشتی می‌بینند. ۲- خداوند سبحان سرور و شادی مؤمنان را در عذاب کفار قرار داده است، آن هم عذابی که هیچ جای بخشایشی ندارد؛ زیرا اگر بخشایشی برایشان می‌بود، روا نبود که آن را مایه سرور برای مؤمنان قرار دهد. شرط آن سرور، عداوت و دشمنی است و حال آن‌که به سبب عفو، عذاب برطرف می‌شود.<sup>۱</sup>

با توجه به دلایل گفته شده، خنده مؤمنان به هر دلیلی که در روز قیامت باشد، نوعی مقابله به مثل نسبت به کفار است.

## محرومیت از خنده، کفر جهادگریزی

۱- ﴿فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلاً وَلْيَبْكُوا كَثِيراً جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (توبه/۸۲)؛ از این پس کم بخندند و به [جزای] آنچه به دست می‌آورند، بسیار بگریند.

در تفسیر المیزان ذیل این آیه آمده است که ابن ابی حاتم و ابن مردویه از ابن عباس روایت کرده‌اند: رسول الله در جنگ تبوک - که آخرین جنگی بود که حضرت در آن شرکت جست - به مردم دستور داده بود تا با او حرکت کنند، و چون این واقعه در تابستان رخ داد و هوا گرم بود، عده‌ای گفتند: یا رسول الله هوا بسیار گرم است و ما طاقت بیرون رفتن را نداریم و شما نیز بیرون نروید. و خدای تعالی در پاسخشان فرمود: بگو آتش جهنم داغ‌تر و سوزان‌تر است و خطاب به آنها این آیه نازل گردید.

البته منظور از کم خندیدن، همان خوشحالی ناپایدار دنیوی است که به سبب ترک جهاد و امثال آن به ایشان دست داده و منظور از گریه زیاد، گریه در آخرت به دلیل عذاب دوزخ در

۱. طبرسی، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲۶، ص ۳۸۱.

حرارت شدید است.<sup>۱</sup>

## گریه تأسف

﴿وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ﴾  
(توبه/۹۲).

و [نیز] گناهی نیست بر کسانی که چون پیش تو آمدند تا سوارشان کنی [و] گفتی: «چیزی پیدا نمی‌کنم تا بر آن سوارتان کنم»، برگشتند و در اثر اندوه، از چشمانشان اشک فرو می‌ریخت که [چرا] چیزی نمی‌یابند تا [در راه جهاد] خرج کنند.

در این آیه «تَفِيضٌ» از ماده فیضان به معنای ریزش بر اثر پر شدن است؛ زیرا هنگامی که انسان بسیار ناراحت است چشم‌هایش پر از اشک گشته، جاری می‌گردد.<sup>۴</sup> کلمه حزن نیز به معنای اندوهی در دل می‌باشد، که به سبب از دست رفتن منفعت یا امر دیگری پیدا می‌شود.<sup>۵</sup>

در تفسیر مواهب علیّه درباره علّت گریه در آیه یاد شده آمده که هفت تن

در تفسیر روض الجنان و اثنی عشری به این نکته اشاره شده که از آن جهت که خنده و گریه در اختیار ما نیست، مراد از نهی خنده در حقیقت نهی از اسباب خنده، مانند لهو و لعب و... می‌باشد؛ چنان‌که سبب گریه نیز خوف الهی و یاد معاصی و عقاب سبحانه است و با خواستن یا نخواستن ما به وجود نمی‌آید یا از بین نمی‌رود.<sup>۲</sup>

در تفسیر نمونه نیز آمده که این گروه باید در جهان کمتر بخندند و بیشتر گریه کنند؛ زیرا مجازات‌های دردناکی در پیش دارند.<sup>۳</sup>

## گریه

در این بخش نیز آیات مرتبط با موضوع گریه را ذیل عناوین زیر دسته‌بندی می‌توان کرد:

۱. علامه طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۴۹۲.
۲. ابوالفتح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۱۳.
۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۶۲.

۴. همان، ج ۸، ص ۸۳.

۵. علامه طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۴۹.



از یاران رسول الله به دلیل اینکه همه مرکب‌ها تمام شده بود، از همراه پیامبر بودن در غزوه محروم شدند و هنگامی که نزد حضرت رسول رفتند و از آن حضرت شنیدند که فرمود: آنچه را که می‌جوئید (مرکب) نمی‌یابید، از پیش ایشان بازگشتند، در حالی که اشک از چشم‌هایشان از روی اندوه می‌ریخت و این هفت تن را بگائین نامیدند.<sup>۱</sup>

البته خداوند در این آیه تصریح کرده که بر آنان بازخواستی به سبب شرکت نکردن در جهاد نیست و گریه آنان هم به دلیل تأسف و ناراحتی بود که نتوانسته بودند رسول خدا را یاری کنند.<sup>۲</sup>

از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «هر چیزی پیمانه و وزنی دارد، مگر اشک‌ها؛ زیرا قطره‌ای اشک دریاهایی از آتش را فرو می‌نشانند. هرگاه چشم غرق در اشک خود شود، گرد هیچ فقر و ذلتی بر چهره آن ننشیند و هرگاه اشک‌ها سرازیر شود، خداوند آن چهره را بر آتش حرام گرداند. و اگر گرینده‌ای در میان امت

بگیرید، همه آن امت مشمول رحمت می‌شوند.»<sup>۳</sup>

### گریه نفاق

﴿وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ﴾  
(یوسف/۱۶)؛ و شامگاهان گریان نزد پدر خود [باز] آمدند.

این آیه درباره داستان حضرت یوسف علیه السلام است، زمانی که برادرانش او را به چاه انداختند و بعد از این کار، پیراهن پاره و به خون آغشته ایشان را نزد حضرت یعقوب علیه السلام (پدر حضرت یوسف علیه السلام) بردند، در حالی که گریه می‌کردند و می‌گفتند گرگ یوسف علیه السلام را خورده است. در تفسیر المیزان آمده که گریه آنها مصنوعی بوده و منظورشان این بود که پدر را گمراه کنند، تا آنچه را که آنها ادعا می‌کردند، حضرت یعقوب علیه السلام تصدیق نماید.<sup>۴</sup>

بعضی از مفسران گفته‌اند: بدین سبب هنگام عشاء نزد پدر خود آمدند، تا از

۳. محمدی ری شهری، میزان الحکمه، باب بکاء؛

مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۳۳۱.

۴. علامه طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۱،

ص ۱۳۶.

۱. واعظ کاشفی، تفسیر مواهب علیّه، ج ۲، ص ۸۸.

۲. رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۱۰، ص ۵۸۹.

تاریکی سوء استفاده کنند؛ زیرا گریه آنها نه واقعی بلکه دروغین بود و ممکن بود پدرشان به راز آنها پی ببرد<sup>۱</sup>.

در تفسیر اثنی عشری نیز بیان شده که برادران یوسف ظالم بودند و با ظلم می گریستند و ماجرا را برای پدر تعریف می کردند<sup>۲</sup>.

بدین سان می توان گفت: گریه برادران یوسف که در این آیه یاد شده، از روی نفاق و دروغ بوده و آنان می خواستند با این کار، حضرت یعقوب را دچار اشتباه کنند، و نیز نشان می دهد گریه نیز می تواند ساختگی باشد.

### گریه فراق

﴿فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ﴾ (دخان/۲۹)؛ و آسمان و زمین بر آنان زاری نکردند و مهلت نیافتند.

در تفسیر مجمع البیان شأن نزول این آیه را درباره قوم بنی اسرائیل بیان کرده و مربوط به زمانی می داند که آنها

می خواستند برای فرار از دست لشکریان فرعون از رود نیل بگذرند، و در نتیجه لشکر فرعون که به دنبال آنها آمده بودند، در رود نیل غرق شدند. خداوند در این آیه با به کار بردن عبارت «گریه نکردن آسمان و زمین» خواسته از کوچک کردن قوم فرعون تعبیری کنایی کند؛ زیرا عرب هرگاه که بخواهد از عظمت مصیبت زده بگوید، می گوید: آسمان و زمین در مرگ او می گریستند.

بعضی دیگر از مفسران گفته اند: گریه آسمان و زمین یک گریه حقیقی است که به صورت نوعی دگرگونی و سرخی مخصوص، علاوه بر سرخی همیشگی به هنگام طلوع و غروب خودنمایی می کند. نیز گفته شده: هنگامی که حسین بن علی علیه السلام کشته شد، آسمان بر او گریست و گریه اش به این ترتیب بود که افق آن سرخ رنگ بود<sup>۳</sup>.

این احتمال نیز داده شده که منظور گریستن اهل آسمان ها و زمین باشد؛ زیرا آنان برای مؤمنان و مقربان درگاه خداوند گریه می کنند، نه برای جبارانی

۱. محمد جواد نجفی، تفسیر آسان (منتخب از

تفاسیر معتبر)، ج ۸، ص ۷۴.

۲. حسینی، تفسیر اثنی عشری، ج ۶، ص ۱۸۵.

۳. شیخ طبرسی، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲۲، ص ۲۹۹.

همچون فرعونیان!

حق را دریابند غیر قابل فهمیدن است.<sup>۲</sup>

### گریه شناخت حق

﴿وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾  
(مائده/۸۳)؛ و چون آنچه را به سوی این پیامبر نازل شده بشنوند، می‌بینی بر اثر حقیقتی که شناخته‌اند، اشک از چشم‌هایشان سرازیر می‌شود، می‌گویند: پروردگارا! ما ایمان آورده‌ایم، پس ما را در زمره گواهان بنویس.

بعضی از تفاسیر این آیه را در مورد مسیحیانی می‌دانند که دعوت اسلام را قبول می‌کنند. مؤلف تفسیر مواهب علیّه نجاشی پادشاه حبشه، و بعضی یاران او را که از سخن برخاسته از دل مهاجران مسلمان سخت تحت تأثیر قرار گرفتند، مصداق این آیه می‌داند.<sup>۳</sup>

در حدیثی از امام زین‌العابدین علیه السلام آمده است: «هیچ قطره‌ای نزد خدا محبوب‌تر از این دو قطره نیست: قطره خونی که در راه خدا ریخته شود و قطره اشکی که برای خدا در دل شب فروافتد.<sup>۴</sup>

از وحی‌های خداوند به حضرت عیسی علیه السلام این بود که می‌فرمود: «به حال خود گریه کن همچون کسی که با خانواده بدرود گفته و با نفرت از دنیا دوری جسته و آن را برای دنیاپرستان رها کرده و به آنچه که نزد پروردگارش

در بحث لغوی این آیه «تَفِيضٌ» از مصدر «فَإِيضٌ» به معنای زیاد جاری شدن، پر شدن و سرازیر شدن می‌باشد. و «دَمْعٌ» به معنای اشک چشم است. در تفسیر منهج الصادقین آمده که چشم‌های ایشان از فرط «بكاء» به مانند ظرفی بود که گویا با نفس‌ها فایض و پر می‌شد. و در عبارت «مِنَ الْحَقِّ» مَن به چند دلیل آمده است: ۱- ابتدای کار را بیان می‌کند ۲- سبب گریه آنان معرفت به بخشی از حق بود؛ پس حال آنان هنگامی که تمام

۲. کاشانی، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۳، ص ۲۹۴.  
۳. واعظ کاشفی، مواهب علیّه، ج ۱، ص ۳۴۶.  
۴. محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، باب بکاء؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۳۷۸.

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۱۷۹.

می باشد دل بسته است.»<sup>۱</sup>

اشاره شده که سرچشمه ترقیات انسانی و حالات روحی و معنوی علم به معارف و فرامین الهی است، البته به شرط آن که همراه آن عمل نیز باشد و گر نه سودی نخواهد داشت، بلکه موجب خسران می گردد. این آیه نیز به این موضوع اشاره دارد که علمای حقیقی کسانی هستند که آثار علم در آنان ظاهر می شود که آن آثار عبارت‌اند از گریان بودن در سجده از عظمت پروردگار و دیگر خشوع و انکسار قلبی آنان به هنگام شنیدن آیات قرآن.

در همین باره پیامبر ﷺ در سخنان خود به ابوذر فرمود: «ای ابوذر! کسی که علم به او داده شود، ولی او را به گریه درنیآورد، حقیقتاً مانند کسی است که علمی به او داده شده، ولی از آن فایده‌ای نمی برد؛ زیرا خداوند علما را این گونه وصف کرده: ﴿إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ...﴾ کسانی که دانش یافته‌اند با شنیدن آیات حق گریه‌کنان به رو درمی افتند. ای اباذر! کسی که می تواند گریه کند، پس بگیرد و کسی که نتواند، پس قلب خود را محزون و گریان نماید. به درستی که قلب سخت از رحمت

## گریه شوق و عارفانه

﴿وَ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعًا﴾ (اسراء/۱۰۹)؛ و بر روی زمین می افتند و می گریند و بر فروتنی آنها می افزاید.

در آیات قبل به سجده عارفانه مؤمنان در مقابل خدا اشاره شده بود؛ از این رو در مرحله بعد برای تأکید بیشتر در تأثیر آن آیات الهی و این سجده عارفانه این آیه نازل شده است و جمله «يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ» نشان تأکید و استمرار آن حال است. استفاده از فعل مضارع «يَبْكُونَ» در این آیه نیز دلیلی بر ادامه گریه‌های عارفانه آنان می باشد. مضارع بودن فعل «يَزِيدُهُمْ» نیز دلیلی دیگر بر این است که آنان هرگز در یک حال متوقف نمی مانند، و به سوی قله تکامل پیش می روند و در این حال خشوعشان پیوسته افزایش می یابد.<sup>۲</sup>

در تفسیر اثنی عشری هم به این نکته

۱. محمدی ری شهری، میزان الحکمه، باب بکاء؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۳۳۳.
۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۲۱.

خدا دور است، ولی شما نمی‌فهمید.»<sup>۱</sup>  
در تفسیر **اطیب البیان** گریه ممدوح به سه گونه تقسیم شده است: ۱- گریه خوف از عذاب؛ ۲- گریه شوق به ثواب؛ ۳- گریه در مقابل عظمت الهی و حقارت خود که گریه انبیاء و ائمه از این قسم بوده است.<sup>۲</sup>

### گریه خوف از عذاب

﴿أَفَمَنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعَجَّبُونَ\* وَ تَضْحَكُونَ وَ لَا تَبْكُونَ﴾ (نجم/۵۹ و ۶۰)؛  
آیا از این سخن عجب دارید و می‌خندید و نمی‌گریید.

این آیه خطاب به کفار می‌گوید: چگونه از روی استهزا می‌خندید و از خوف وعیدی که از سوی خدا به سبب عقوبت طغیانگریتان است گریه نمی‌کنید.<sup>۳</sup>

در این باره ابوسلمه از ابوهریره روایت کرده که چون این آیه نازل شد، اهل صفه گریستند، تا حدی که رسول‌الله

صدای گریه‌شان را شنید و ایشان هم گریه کردند، و همه صحابه نیز گریستند. سپس رسول‌الله ﷺ فرمود: «کسی که از ترس خدای تعالی بگرید به دوزخ وارد نشود و آن‌که بر معصیت اصرار داشته باشد، به بهشت نمی‌رود.» و نیز فرمود: «اگر شما گناه نکنید، خدای تعالی قومی را می‌آورد که گناه کنند، تا آنان را بیمارزد و به بهشت ببرد.»

همچنین روایت شده که جبرئیل نزد پیامبر آمد و نزد ایشان مردی بود که می‌گریست. جبرئیل گفت: «هر چیزی از اعمال بنی‌آدم را بسنجند جز گریه که خدای تعالی به یک قطره اشک دریاها را پراکنده و فرو نشاند.»  
روایت شده که پس از نزول این آیه، کسی رسول‌الله ﷺ را خندان ندید.<sup>۴</sup>

### گریه مجازات جهادگریزی

﴿فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلاً وَ لِيَكُوا كَثِيراً جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (توبه/۸۲)؛ از این پس کم بخندند و به [جزای] آنچه به دست می‌آورند، بسیار بگریند.

۱. حسینی، تفسیر اثنی عشری، ج ۷، ص ۴۵۹.

۲. طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۲۰.

۳. حسینی، تفسیر اثنی عشری، ج ۱۲، ص ۴۹.

۴. جرجانی، تفسیر گازر، ج ۹، ص ۲۸۴.

چنان‌که یاد شد، این آیه اشاره به افرادی دارد که از شرکت در جنگ تبوک به عللی که بیان شد خودداری کردند. در تفسیر المنار آمده که وجود دو صیغه امر در این آیه به این دلیل است که در زندگی دنیا به سبب اینکه عزت و حی را از بین بردند و نفاقشان آشکار شد، نباید شاد بشوند. و مراد از کم بودن خنده، نسبت به خنده گذشته آنان در استهزای مؤمنان است و گریه زیادشان نیز در آخرت به سبب تخلف آشکارشان است؛ در نتیجه سرور و شادیشان با تخلف و نفاقشان زایل شد.<sup>۱</sup>

در قرآن گریه حاصل از شناخت حق بسیار ارزشمند و پسندیده است، زیرا باعث اوج و کمال انسان می‌گردد.

### سخن پایانی

با توجه به آنچه یاد شد، دو عنوان از آیات مربوط به موضوع خنده در قرآن، یعنی خنده از روی تعجب و خنده شادی مؤمنان در رستاخیز، نیکو و پذیرفته است؛ چنان‌که در خصوص

۱. رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۱۰، ص ۵۷۰.

عناوین مربوط به آیات گریه نیز دو عنوان گریه حاصل از شناخت حق و گریه شوق و عارفانه بسیار ارزشمند و پسندیده است؛ زیرا موجب کمال انسان است.

### منابع

۱. قرآن کریم (با ترجمه فولادوند).
۲. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ترجمه و تحقیق دکتر سید غلامرضا خسروی حسینی، چاپ دوم: تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۴ ش.
۳. جرجانی، ابوالمحاسن، حسین بن الحسن، جلاء الاذهان و جلاء الاحزان معروف به تفسیر گازر، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ ش.
۴. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنی عشری، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۸۴ ق.
۵. خزاعی نیشابوری، حسین بن علی محمد ابن احمد، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، معروف به تفسیر ابوالفتوح رازی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۴-۱۳۷۴ ش.
۶. بانوی اصفهانی (امین اصفهانی)، مخزن العرفان فی علوم القرآن، تهران، نهضت زنان، مسلمانان، ۱۳۶۱ ش.
۷. رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم

- بنیاد بعثت، ۱۳۶۶ش.
۱۴. کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، چاپ دوم: تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۴۴ش.
۱۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، چاپ چهارم: تهران، دارالکتب الاسلامیه، بهار ۱۳۶۲ش.
۱۶. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دار الحدیث، ویرایش سوم، ۱۳۷۷ش.
۱۷. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، قم، الدائرة العامة للنشر و الاعلام، ۱۳۶۵ش.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳-۱۳۶۶ش.
۱۹. نجفی، محمدجواد، تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر)، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۲-۱۳۶۴ش.
۲۰. واعظ کاشفی، کمال الدین حسین، تفسیر مواهب علیه معروف به تفسیر حسینی، تهران، کتابفروشی اقبال، ۱۳۱۷ش.

- معروف به تفسیر المنار، چاپ چهارم: دارالفکر، ۱۴۲۴ق.
۸. صدوق، محمد بن علی، کتاب النخصال، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق / ۱۳۶۲ش.
۹. طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه گروهی از مترجمان، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۳ق.
۱۰. طیب سید عبدالحسین: اطبیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم: تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۶۶ش.
۱۱. عاطف الزین، سمیع، التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم، چاپ سوم: لبنان، مکتبة المدرسة، دار التوفیق، ۱۴۱۴ق.
۱۲. علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ش.
۱۳. قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، واحد تحقیقات اسلامی